

درباره

«تعریف توسعه»

نوشته: حسین قاضیان

در بحث از توسعه، پیش از هر چیز، مسأله پیچیده «تعریف» آن مطرح می‌شود. فلسفه، که علی‌القاعده باید حد و رسم «تعریف» را روشن کند، قرن‌ها است که تعریف خود فلسفه را به عنوان بحثی مهم پیش روی دارد.^(۱) وجود نحله‌های گوناگون فلسفی گواه آن است که فیلسوفان هنوز هم نتوانسته‌اند گریبان خود را از این مسأله خلاص کرده و به اتفاق نظر برسند. تعریف توسعه نیز از این مشکل مبرا نیست. زیرا این موضوع با جنبه‌های زبانی، تاریخی و فرهنگی، سخت درآمیخته است. جدایی نظریه‌های توسعه از یکدیگر نیز تا حد زیادی به تعریف‌های متفاوت از توسعه باز می‌گردد. هرچند به لحاظ تاریخی، این تعریف‌ها پس از مطرح شدن و نضج گرفتن نظریه‌های توسعه، و از لابلای مطالب مطرح شده در این نظریه‌ها، استنباط شده و صورت صریحی گرفته، اما از نظر ترتیب منطقی، بر آنها مقدم است. به عبارت دیگر، ساختمان نظریه‌های توسعه بر بستر تعریف آن نظریه‌ها از توسعه بنا شده است. در علم، از طریق تعریف، مفاهیمی که به کار می‌رود مشخص می‌شود و دقت آن افزایش می‌یابد. «تعریف» معمولاً به یکی از این دو منظور انجام می‌شود:

□ ۱ - توصیف معنی یا معانی واژه‌ای که مورد استفاده است.

□ ۲ - جعل یک اصلاح برای مفهومی که به کار می‌رود.

تعریف‌های دسته اول را می‌توان «تعاریف وصفی» نامید و تعریف‌های دسته دوم را «تعاریف وضعی». در تعریف‌های وضعی «معنای مقبول» واژه مورد استفاده به کمک واژه‌های دیگر تحلیل می‌شود و در تعریف‌های وضعی «دامنه کاربرد یا مصادیق» اصطلاح جعل شده مشخص می‌شود.^(۲) به یک اعتبار می‌توان تعریف‌های وضعی را به کار برد روزمره زبان معمولی منتسب کرد. زیرا این دسته از تعریف‌ها معمولاً در مواردی به کار می‌رود که معنای قدیمی واژه مورد استفاده و مصادیق آن از یاد رفته و یا معنای امروزی آن دچار ابهام و آشفتگی باشد. اما تعریف‌های وضعی که در وهله نخست کاربرد علمی دارد، تلاش دارد پدیده‌های جدیدی را که حاصل اکتشاف و اختراع انسان است و یا رویدادی انسانی و اجتماعی است توضیح دهد. در این قبیل تعریف‌ها با پدیده‌ای روبرو هستیم که پس از ظهور، بر حوزه مفاهیمی که با آن سروکار داریم، اضافه شده است. در فرآیند اقتصاد زبان علمی، برای این قبیل پدیده‌های نوظهور، اصطلاحی وضع می‌کنیم و از آن پس، در هر بار اشاره به پدیده، که بسا مجموعه‌ای است مرکب از اجزای بسیار، به جای شرح تمام اجزاء (که خلاف اقتصاد زبانی است) با آن اصطلاح قراردادی به یکباره، بار تمامی پدیده مورد بحث را بر پشت یک واژه می‌گذاریم. به عنوان مثال، تحولات اجتماعی و اقتصادی، تاسیسات جدیدی را به وجود می‌آورد که دارای کارکردهای متنوعی است. این کارکردهای متنوع معمولاً به قالب واژه‌ای جدید ریخته می‌شود و مطابق یک اجماع عمومی، از آن پس واژه جدید برای

اسناد به آن تاسیس اجتماعی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. گاه نیز تحول در وضع اجتماعی به افزایش دایره واژگان یک زبان نمی‌انجامد و واژه‌های قدیمی با گسترش حوزه معنایی خود، بار جدیدی را به دوش می‌گیرند.^(۳)

«توسعه» اصطلاحی است که تعریف آن «وضعی» است نه «وصفی». توسعه خواه ناخواه به توسعه جامعه‌های اروپایی پس از رنسانس و انقلاب صنعتی باشد، خواه ناخواه به توسعه کشورهای جهان سوم، در حال، اصطلاحی است که برای یک تحول جدید و بی سابقه وضع شده است. تأکیدی که برخی صاحب نظران برای «عینی» قلمداد شدن تعریف توسعه دارند، از همین بابت است.^(۴)

اینان معتقدند، توسعه اصطلاحی نیست که ما به دلخواه و از پیش خود بخواهیم آن را تعریف کنیم. توسعه، تحولی است اقتصادی و اجتماعی که در عالم واقع رخ داده و هر تعریفی باید مبتنی بر ویژگی‌های همان رخداد معین باشد. به این ترتیب حتی نباید ارزشها یا آرمانهایی را که بنا بر تمایلات فرهنگی خود برای تحول جامعه ضروری می‌دانیم در تعریف توسعه دخالت دهیم.

مسأله ارزشها، مسأله تفکیک و بری میان «ارزش داوری» (werturteil) و «ارزش نگری» (wertbeziehung) را به میان می‌آورد. در عین حال که داوری ارزشی در باره توسعه، امکان تعریف عینی توسعه را سلب می‌کند و می‌تواند ما را از شناخت پدیده موجود غافل کند، اما نباید از نظر دور داشت که فرآیند توسعه - چنانکه واقع شده - فرآیندی است چندبعدی که ابعاد ارزشی و به معنای عام تر، ابعاد فرهنگی آن را نمی‌توان نادیده انگاشت. در مقام تعریف توسعه، ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که بخشی از آن جنبه ارزشی دارد. بنابراین در هر تعریفی از توسعه، نمی‌توان از کنار جنبه ارزشی نهفته در تعریفها بی تفاوت گذشت، هرچند این تعریفها، به اعتباری که گفته شد، «عینی» باشند. در تاریخ سه قرن اخیر غرب، سه واژه «ترقی» (Progress): تکامل (evolution) و توسعه (development) برای توضیح تحول اجتماعی به کار رفته است.^(۵)

اصطلاح توسعه در معنای جدید آن، تنها پس از پایان جنگ جهانی دوم فراگیر شد. اما این اصطلاح، بار خوشبینانه واژه ترقی را که بیانگر فکر انسان دوره روشنگری بود و نیز بار اندیشه «قوم مداری» غربیان قرن نوزدهم را که در کاربرد اجتماعی واژه «تکامل» مستتر بود، با خود به همراه دارد.^(۶)

واژه توسعه (De-velop) به معنی خروج از لفاف (envelope) است. نخستین نظریه پردازان توسعه پس از جنگ جهانی دوم - که بعدها نظریه‌شان به نام نظریه نوسازی (modernization) مشهور شد - بر آن بودند که این «لفاف» همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای این جامعه است.^(۷) کتاب مشهور این دوره از نظریات توسعه، یعنی کتاب «گذر از جامعه سنتی»،^(۸) اثر «دانیل لرنر»، مبتنی همین گرایش بود. از اینرو در مباحث اولیه، توسعه مترادف نوسازی و این یکی نیز مترادف «غربی شدن» (Westernization) تلقی می‌شد.^(۹) و «غربی شدن» هم عبارت بود از اقتباس کامل یا جزئی مدل توسعه کشورهای غربی.^(۱۰)

ناگفته پیداست که در این طرز تلقی از مسأله توسعه تا چه اندازه مایه‌های فرهنگ غربی دخالت کرده و خود را به صورت ارزش مسلط در تعریف توسعه نشانده است.

تعجب آور است که با وجود بیش از یک دهه سلطه بی چون و چرای نظریه نوسازی در حوزه مباحث توسعه، و با وجود آنکه تلقی این نظریه از توسعه، صرفاً به جنبه اقتصادی ختم نمی‌شود، نظریه پردازان اولیه و منتقدان بعدی آنان، در ابتدا، صرفاً به علل اقتصادی توسعه نیافتگی توجه کردند و به مرور، توسعه منحصر به توسعه اقتصادی و مترادف رشد اقتصادی تلقی شد. با این تفاوت که توسعه اقتصادی، به مثابه رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته می‌شد و رشد اقتصادی، برابر افزایش ظرفیت تولیدی هراقتصاد. در نتیجه، توسعه با افزایش درآمد ملی و درآمد سرانه معادل گرفته شد.^(۱۱) به این ترتیب اصطلاحات «رشد» و «توسعه اقتصادی» با اصطلاحاتی چون «نوسازی» و «غربی شدن» به تناوب در نوشته‌های توسعه به جای همدیگر به کار گرفته شد. به نوشته «مایرون وینر»، استفاده‌های ناپجایی که از اصطلاح نوسازی شده است این وسوسه را به وجود می‌آورد که از به کار بردن آن خودداری کنیم.^(۱۲) البته برخی صاحب نظران، اصطلاح «نوسازی» را دارای مفهومی وسیعتر از «توسعه اقتصادی» می‌دانند. به نحوی که کلیه تحولاتی را که در زمینه‌های

اقتصاد در نظر می‌گیرند، اذعان دارند که توسعه، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرات بنیادی در ساختمان نهادهای اجتماعی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است.^(۱۹)

هرچند این گونه نظریه‌ها ممکن است از نظر رویکرد به سنتها و فرهنگ بومی کشورهای درحال توسعه متفاوت به نظر برسد و یکی خواهان حفظ فرهنگ موجود باشد و دیگری ضرورت تغییر آن را گوشزد کند، اما در حال از منظر بلندی‌تر به توسعه می‌نگرد و قلمرو آن را بسی گسترده‌تر از حوزه عوامل اقتصادی در نظر می‌گیرد. این توجه به جنبه‌های غیراقتصادی توسعه از یک طرف حاصل حملات سختی است که از جهات نظری به نظریه‌نوسازی شده و از طرف دیگر محصول شکست‌هایی است که این نظریه در جریان عمل متقبل شده است.^(۲۰)

اما این شکست تنها به نظریه‌نوسازی که مروج توسعه به سبک سرمایه‌داری غرب در کشورهای جهان سوم است، محدود نمی‌شود و به همان میزان، منتقدان سرسخت این نظریه، یعنی نظریه پردازان مکتب وابستگی را هم در برمی‌گیرد. مکتب وابستگی که در دهه هفتاد میلادی با تمایل بیشتر به سوی تحلیل نومارکسیستی، مبلغ توسعه به سبک سوسیالیستی شد، در عمل، رویاروی ناکامی‌هایی مشابه ناکامی رقیب نظری خود قرار گرفت.^(۲۱)

به اعتباری، ناکامی این دو نظریه ظاهراً متضاد می‌تواند ناشی از دل‌بستگی هر دو نظریه به علم اقتصاد کلاسیک (و حتی نوکلاسیک) باشد که اتحادی ناخواسته را میان این دو، علیه علم اقتصاد توسعه، که با دیدی گسترده‌تر به توسعه می‌نگرد، سبب شده.^(۲۲)

«آلبرت هیرشمن» که خود از صاحب‌نظران برجسته اقتصاد توسعه است، ماجرای این پیوندها و رقابتها را بازگفته است و شاید مهمترین نتیجه‌ای که در حاشیه بحث او حاصل می‌شود این است که نادیده گرفتن ابعاد غیراقتصادی، هیچ کمکی به توسعه نظری مباحث توسعه نمی‌کند و به تعبیر طنزآمیز «فرانک»^(۲۳) می‌تواند آن را همچنان در وضعیت توسعه نیافتگی نگه دارد.

با این اوصاف، اگر نظریه‌های توسعه را به دو دسته، یعنی نظریه‌های گسترده و محدود تقسیم کنیم، می‌توان کلیه نظریه‌هایی را که صرفاً به عوامل و آثار اقتصادی نظر دارند در گروه نظریات محدود قرار داد و آن دسته از نظریه‌هایی را که به عوامل متنوع غیراقتصادی توجه دارند جزء نظریات گسترده در نظر گرفت. به این ترتیب و با در نظر داشتن رابطه‌ای که میان نظریه و تعریف آن نظریه از توسعه وجود دارد، می‌توان تعریف‌های توسعه را هم به دو گروه، تعریف‌های گسترده و تعریف‌های محدود، طبقه‌بندی کرد. تعریفی که برای بحث ما در این نوشته مناسب به نظر می‌رسد، تعریف گسترده توسعه است. اما مشکل در این است که در تعریف گسترده توسعه ما با حوزه‌ای از مفهوم توسعه سروکار داریم که فاقد مشخصات فنی تعریف است.

در پژوهش‌های علوم اجتماعی، معمولاً مقصود از تعریف، مشخص کردن دقیق حوزه مفهومی معرف (مورد تعریف) است به گونه‌ای که از سایر حوزه‌های مفهومی مشترک متمایز شود.^(۲۴)

اما این قبیل تعریفها بیشتر مناسب جامعه‌شناسی خرد و تجربی است و با بحث این نوشته که به جامعه‌شناسی کلان مربوط می‌شود، تناسب ندارد. در این قبیل تحقیقات جامعه‌شناختی نمی‌توان حوزه مفاهیم را به دقتی که در جامعه‌شناسی خرد و تحقیقات میدانی مورد نظر است، مشخص کرد و صراحت بخشید. از اینرو گاه می‌باید به حوزه‌ای از مفاهیم رضایت داد که شاید نتوان حد و رسم دقیق آن را - بر فرض اینکه تعیین چنین حد و رسمی علی‌الاصول ممکن باشد - معلوم و مرز هر مفهوم را با مفهوم دیگر به دقت معین کرد. گذشته از این محدودیتهای منطقی، اگر ماهیت چند رشته‌ای مباحث توسعه و عدم اجماع کنونی را در میان صاحب‌نظران در مورد قلمرو موضوعی مطالعات توسعه در نظر داشته باشیم،^(۲۵) بردشواربهای تعریف دقیق توسعه و قوف بیشتری حاصل خواهد شد. بنابراین تعریف توسعه در این نوشته نیز نمی‌تواند از قبول این محدودیتها سرباز زند.

تعریف مورد نظر ما از توسعه، تعریفی است گسترده و بیشتر مبتنی است بر تعریف نظریه‌نوسازی از توسعه، بدون آنکه لزوماً زیاده‌رویهای تاریخی و

جدایی نظریه‌های توسعه از یکدیگر تا حد زیادی به تعریف‌های متفاوت از توسعه باز می‌گردد.

برخی صاحب‌نظران معتقدند توسعه، تحولی است اقتصادی و اجتماعی که در عالم واقع رخ داده و هر تعریفی باید مبتنی بر ویژگی‌های همان رخداد معین باشد. در هر تعریفی از توسعه، نمی‌توان از کنار جنبه ارزشی نهفته در تعریف‌ها بی تفاوت گذشت. هر چند این تعریف‌ها، عینی باشد.

گروهی توسعه اقتصادی را پدیده‌ای عام‌تر از رشد اقتصادی می‌دانند و عده‌ای، رشد مداوم و پایدار را توسعه اقتصادی تلقی می‌کنند.

صاحبان یک نظریه، توسعه را نوعی نوسازی در سطح نظام اجتماعی قلمداد می‌کنند و معتقدند توسعه، نوعی تغییر اجتماعی است که طی آن، ایده‌های جدید به یک نظام اجتماعی عرضه می‌شود تا با به کار گرفتن روش‌های نوین تولید و نهاده‌های پیشرفته اجتماعی، درآمد سرانه و سطح زندگی افراد بالا رود.

توسعه، چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی است و گذشته از بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و بزرگداشت ارزش‌ها و سنت‌های بومی را نیز در برمی‌گیرد.

پذیرش الگوی گذار از سنت به تجدد - به عنوان تعریف اساسی توسعه - لزوماً به معنی نفی سنت و نیز به معنی قبول بی‌کم و کاست الگوی توسعه کشورهای توسعه یافته - یا به تعبیر بیشتر متداول روزگار ما «غرب» - نیست.

سیاسی، آموزشی، دینی، خانوادگی و طبقاتی به وقوع می‌پیوندد، در بر می‌گیرد.^(۱۳)

برخی دیگر، به عکس، توسعه را نوعی نوسازی در سطح نظام اجتماعی قلمداد کرده، نظرشان این است که توسعه «عبارت از نوعی تغییر اجتماعی است که طی آن ایده‌های جدید به یک نظام اجتماعی عرضه می‌شود تا با به کار گرفتن روشهای نوین تولید و نهاده‌های پیشرفته اجتماعی، درآمد سرانه و سطح زندگی افراد بالا رود.»^(۱۴)

همین اختلاف نظر در مورد رابطه میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی نیز وجود دارد. گروهی توسعه اقتصادی را پدیده‌ای عام‌تر از رشد اقتصادی می‌دانند و عده‌ای رشد مداوم و پایدار را توسعه اقتصادی تلقی می‌کنند.^(۱۵) اما با توجه به اهمیت جنبه‌های اقتصادی توسعه باید گفت «رشد اقتصادی بدون توسعه اقتصادی کاملاً میسر است، اما تصور توسعه اقتصادی بدون وجود رشد اقتصادی کمی دشوار است.»^(۱۶)

اولین گروهی که به مطالعه منظم مسأله توسعه پرداختند، از میان اقتصاددانان برخاستند و به تدریج، با اعلام استقلال یکجانبه از علم اقتصاد کلاسیک و سپس علم اقتصاد نوکلاسیک، «علم اقتصاد توسعه» را بنا گذاشتند.^(۱۷) به این ترتیب نادیده گرفتن جنبه‌های غیراقتصادی را نباید چندان غیرمنتظره تلقی کرد. اما با وجود اهمیت جنبه‌های اقتصادی توسعه، ظاهراً اکنون همگان به این نتیجه رسیده‌اند که «توسعه چیزی بیش از نوسازی و رشد اقتصادی است» و گذشته از بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادیهای سیاسی و بزرگداشت ارزشها و سنتهای بومی را هم در برمی‌گیرد.^(۱۸) حتی اقتصاددانان توسعه، که در هر حال موضوع مطالعات توسعه را قلمرو

فرهنگی آن را پذیرا باشد. اتخاذ چنین تعریفی شاید در وهله نخست تعجب آور به نظر برسد. اما باید گفت با وجود همه انتقاداتی که از دیدگاههای مختلف به نظریه نوسازی وارد شده، موضوع تمایز و بلکه دوگانگی میان دنیای سنتی و دنیای جدید، یا به طور کلی میان سنت (Tradition) و تجدد (Modernity)، که از جهتی کانون اصلی این نظریه است، هیچگاه اعتبار خود را از دست نداده است.

«ایزشتات» در کتاب خود به نام «سنت، دگرگونی و تجدد» انتقاداتی را که نسبت به تمایزگذاری و قول به دوگانگی میان سنت و تجدد در نظریه نوسازی وارد شده، طبقه بندی کرده است.^(۲۶)

اما با وجود این انتقادات، در عمل اکثر تعریفهای توسعه، چه تعریفهای محدود و چه تعریفهای گسترده، آگاهانه یا ناآگاهانه، صریحاً یا تلویحاً، وجود چنین دوگانگی را به رسمیت شناخته اند.^(۲۷) البته در تعریفهای یاد شده، مصادیق این دوگانگی از تعریفی تا تعریف دیگری، بسته به رویکرد ویژه مستتر در هر تعریف، فرق می کند. در تعریفهای گسترده، این دوگانگی گذشته از حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست و نهادهای اجتماعی را هم در برمی گیرد و اگر تعریف محدود توسعه را در نظر داشته باشیم و توسعه را منحصر به توسعه اقتصادی کنیم، باز هم می توان ملاحظه کرد که اقتصاد ماقبل سرمایه داری و اقتصاد سرمایه داری - یعنی نشانه های اقتصادی توسعه ممالک غربی - وجوه تمایز دنیای کهنه و نو است. حتی تفسیرهای کاملاً متقابل «مارکسی» و «وبری» - درحالی که برداشتی کاملاً رادیکال از این دو نظریه داشته باشیم - که یکی بر تغییر بنیادین شیوه تولید سرمایه داری نسبت به ماقبل سرمایه داری تاکید می کند و دیگری بردخال عنصر عقلانیت در سرمایه داری جدید، هر دو مبین تمایز اساسی و دوگانگی شدید جامعه جدید و جامعه سنتی اند.^(۲۸) مهم نیست که اقتصاد غیرمعیشتی دوره جدید، بعدها چه تحولاتی را پشت سر گذاشت و چه صورتهای متنوعی پیدا کرد. مهم این است که همه صورتهای جدید آن یک ویژگی مشترک داشت و آن، شیوه جدید تولید، توزیع و مصرف کالاهای مادی و مناسبات حاکم بر آن، در قیاس با اقتصاد سنتی بود.

جریان گذار از سنت به تجدد در حوزه جامعه شناسی امری است ملموس تر و دارای پیشینه ای روشن تر. در واقع نخستین جامعه شناسان، جامعه شناسی خود را بر پایه همین دوگانگی اساسی میان دنیای کهنه و نو بنا کردند. «فریدناندتوینس» میان جامعه و اجتماع تمایز می گذاشت و «دورکیم» از تمایز میان جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی و جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیک سخن می گفت و «هنری مین» از دوگانگی میان «منزلت» و «قرارداد» (Status/Contract)^(۲۹)

«وبر» جوامع عقلانی شده را از جوامعی که مبتنی بر کنشهای غیرعقلانی (عاطفی، سنتی) هستند متمایز می کرد. حتی «اگوست کنت» و «مارکس» هم به چنین تمایزی قائل بودند. با این تفاوت که در نظر اینان، این قبیل تحولات بنیادین، پیشینه تاریخی عمیق تری داشت و دوره های کاملاً متمایز دیگری را هم از سرگذرانده بود.^(۳۰)

به این ترتیب، اگر بخواهیم با انتزاع کلی ترین ویژگیهای تجربه توسعه موجود، یک «صورت نوعی» (Ideal Type) از توسعه ارائه دهیم می توان گفت که توسعه در معنای عام آن عبارت است از فرآیند انتقال از دنیای کهنه به دنیای نو یا گذار از سنت به تجدد. زیرا اگر به تعریف «عینی» توسعه وفادار باشیم، توسعه - خوب یا بد - به عبارت ساده یعنی: دست یافتن به وضعیت کشورهایی که دوره گذار توسعه را پشت سر گذاشته و اکنون «توسعه یافته» نام گرفته اند. آنچه تجربه این کشورها را از گذشته آنان و از وضع کنونی کشورها توسعه نیافته جدا می کند، ورود آنان به دنیای جدید است که معیارها و مناسباتی به کلی متفاوت از گذشته دارد. این معیارها و مناسبات همه عرصه های متنوع اندیشه و زیست بشری را از دانش تا سیاست، از دین تا اقتصاد، از فرهنگ تا جامعه و از هنر تا خانواده در برمی گیرد. هر چند هر یک از این کشورها به دلیل ویژگیهای مربوط به تحول خاص خود، و به دلیل زمینه های متفاوت فرهنگی، تاریخی و حتی جغرافیایی چهره ای متمایز از دیگری دارند، اما همه در اصول دنیای نو، یعنی نگرش نوین به انسان، طبیعت، ماوراء طبیعت و به عدالت، آزادی، مشروعیت، نظم، حق، شناخت، ایمان، لذت، رنج و مانند آن، کامیاب، مشترکند^(۳۱) و یا دست کم، دوره ای از یک تجربه مشترک را از

سرگذرانده اند.

تصور دوگانگی میان سنت و تجدد، مستلزم قبول گسستگی کامل این دو نیست. در واقع، از لحاظ تاریخی، تکوین تجدد از درون سنت میسر شد. هر چند در تداوم تحول و تکامل خود به انکار آن رسید. اینکه تصور شود می توان با گسستگی کامل و یا ناگهانی از سنت دست کشید و به تجدد دست یافت، لازمه قبول دوتالی فاسد برای آن است: اول اینکه باید تداوم و پیوستگی تاریخی جریان تحول اجتماعی را منکر شد و تحول دفعی، و بدون زمینه اجتماعی را پذیرفت. حال آنکه بنا به معیارهای جامعه شناختی، تحولات اجتماعی اموری بدون سابقه و زمینه نیست و قطعاً عللی اجتماعی (به معنای عام آن) دارد. این موضوع نیز از معدود قضایایی است که کمابیش در میان جامعه شناسان مورد اتفاق نظر است و انکار آن به معنای انکار پایه های جامعه شناسی و خروج از دایره آن خواهد بود. دوم اینکه در آن صورت باید پذیرفت که تکوین توسعه چه از جهت کیفیت تکون و کیفیت محصولات آن، چه از جهت شکل و محتوا، مسیری مطلقاً واحد و یگانه می پیماید. حال آنکه ضمن قبول خطوط مشترک کلی توسعه، آشکارا می توان دید که محصولات توسعه در زمینه هر فرهنگ و جامعه ای، صیغه های فرهنگ همان جامعه را داراست. نمونه مناسب و آشنای این موضوع، ژاپن است. ژاپن امروز، بی تردید کشوری است توسعه یافته. ژاپن راهی کمابیش مشابه راه غرب را طی کرد و به تجدد رسید و به دنیای نو قدم گذاشت. اما نمی توان انکار کرد که شیوه و ثمره توسعه این کشور، دارای ویژگیهایی منحصر به فرد است که بر جبین آن مهر ژاپن حک شده است.^(۳۲) با این اوصاف می توان دید که پذیرش الگوی گذار از سنت به تجدد، به عنوان تعریف اساسی توسعه، لزوماً به معنی نفی سنت و نیز به معنی قبول تام و تمام و بی کم و کاست الگوی توسعه کشورهای توسعه یافته، یا به تعبیر بیشتر متداول روزگار ما - «غرب» - نیست.

یادداشت:

- ۱) منوچهر بزرگمهر، فلسفه چیست؟ ص ۱۵.
- ۲) مقایسه شود با: «کارل همل»، فلسفه علوم طبیعی، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷.
- ۳) یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، ص ۷ و ۸.
- ۴) حسین عظیمی، توسعه، فرهنگ، آموزش، ص ۲۰.
- 5) Louis Baek, Shifts in Concepts and Goals of Development, P. 42.
- ۶) علیرضا ربیع، مروری بر مفاهیم توسعه، ص ۱۵.
- 7) Louis Baek, op. Cit., P. 43.
- 8) D. Lerner, The Passing of Traditional Society, New York, the Free Press, 1958.
- ۹) مایرون وینر، نوسازی جامعه، ص ۵.
- 10) Louis Baek, op. Cit., P. 37.
- و نیز نک: به: علی محمدنقوی، جامعه شناسی غربگرایی، ج ۱، ص ۱۸.
- 11) G. Bannock, E. Baxter and R. Rees, A Dictionary of Economics, PP. 130 and 132.
- ۱۲) مایرون وینر، پیشین، ص ۵ و ۶.
- ۱۳) نیل سلمرز، نوسازی روابط اجتماعی، ص ۱۶۶.
- ۱۴) اورت ام، راجرزواف، فلویڈشومیکر، رسانش نوآوری ها، ص ۱۵.
- ۱۵) عبدالله جیروند، توسعه اقتصادی، ص ۸۵.
- ۱۶) عبدالله جیروند، پیشین، ص ۸۵.
- ۱۷) آلبرت او. هیرشمن، ظهور و افول علم اقتصاد توسعه، ص ۲۳.
- 18) Louis Baek, op. Cit., P. 41.
- ۱۹) مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ج ۱، ص ۱۱۵.
- 20) Louis Baek, op. cit., P. 47.
- 21) Ibid., P. 45.
- ۲۲) آلبرت هیرشمن، پیشین، ص ۵۲ تا ۶۲.
- ۲۳) آندره گرنزفرانک، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی، ص ۱۲.
- 24) Rebecca F. Guy and Others, Social Research Methods, P. 70.
- مقایسه شود با: فرامرز رفیع پور، کندوکاوها و پنداشته ها، ص ۱۴۲.
- 25) Adam Kuper and Jessica Kuper, the Social Science Encyclopedia, P. 199.
- 26) S. N. Eisenstadt, Tradition, Change and Modernity, PP. 101 - 103.
- ۲۷) از جمله نک: به تعریفهای متنوعی که در این منابع صورت گرفته است:
 - یوتوافرانک داکوستا، اصول جدید توسعه، ص ۱۰.
 - نشانه های توسعه، ص ۱۷.
 - مایکل تودارو، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
 - حسین عظیمی، مسایل اساسی در بازسازی و...، ص ۵۸.
 - سیواوش امینی، مفهوم توسعه اقتصادی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
 - علیرضا ربیع، پیشین، ص ۶ تا ۱۵.
 - ۲۸) مقایسه کنید با: ریومن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

اطلاعات سیاسی-اقتصادی

- اصطلاحی دموکراسی در سراسر الحفظ
- تاریخ آلمانیست ها و حسن های سیاسی در قرن بیستم - مارکسیست افغانی
- دموکراسی و بازار آزاد در جهان سوم
- جان بوج و اهرن آسن
- جنگ سرد و بی امنی آن
- وارو به نوسازی در تاریخ داستان برزیل
- چند سوگرایی و نظم جهانی
- گامی به اختلاف های مرزی عربستان سعودی و قطر
- توسعه جهانی و - برابری های اقتصادی - اجتماعی
- تحولات واحد پول و نرخ برابری در ایران از انقلاب عس اول تا انقلاب اسلامی
- آلمانیست ها و توسعه
- درباره معرفی توسعه
- مواد اولیه کشورها روی زمین و دیگر گوی ساختاری در اقتصاد بین المللی
- مهندسی مالیات

اگر خواهان همکاری با نشریه

«اطلاعات سیاسی - اقتصادی» هستید:

- لطفاً مقالات خود را روی یک صفحه با فاصله مناسب بین سطرها بنویسید و حتی الامکان، تایپ شده بفرستید.
- مقالات ترجمه شده را همراه با کپی مقاله به زبان اصلی پست کنید.
- مشخصات دقیق مقاله در مأخذ اصلی و منابع و مأخذ مورد استناد در متن مقاله را قید بفرمایید.
- مقالات را با ذکر نام و نشان دقیق خود، میزان تحصیلات، شغل و شماره تلفن بفرستید.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. نسخه ای از مقاله ارسالی (اصل یا کپی آن) را نزد خود نگاهدارید.

■ بدیهی است رعایت نکات پیش گفته، امکان بررسی مقالات دریافتی و اعلام نظر به موقع پیرامون آن را فراهم خواهد آورد.

29) S. N. Eisenstadt, Op. Cit., P. 10.

(۳۰) مقایسه کنید با: هانری مندراس، مبانی جامعه شناسی، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
(۳۱) مقایسه کنید با:

S.N. Eisenstadt, Op. Cit., PP. 9, 203 - 204.

(۳۲) ویژگیهای ژاپن امروز، مساله ای است مورد مجادله. برای اظهارات موافق با مدعای نوشته حاضر مراجعه کنید به: چینه ناگانه، جامعه ژاپنی. ترجمه نسرين حکمی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹) بویژه صفحات ۱ تا ۳ و ۱۶۵ تا ۱۷۷ و مقاله خانم نسرين حکمی، ژاپن و الگوی جهان سوم، کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۶۴) ص ۱۱ تا ۱۵.
برای نقد و ارزیابی مدعیات این مقاله مراجعه کنید به: مهرداد تراپی، ملاحظاتی درباره «ژاپن و الگوی جهان سوم»، کیهان فرهنگی، سال ۳، ش ۳ (خرداد ۱۳۶۵)، ص ۱۱ تا ۱۳ و نیز: کاوازاکی، ژاپن بی نقاب، ترجمه مهدی تراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

فهرست منابع

- (۱) آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر بهرام، جلد دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.
- (۲) ازکیا، مصطفی، نظریه های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی (دوره جدید)، سال ۱، ش ۱ (بائیز ۱۳۶۷)، ص ۱۸۸-۱۹۹.
- (۳) امینی، سیاوش، مفهوم توسعه اقتصادی، نامه علوم اجتماعی، سال ۲، ش ۲ (آذر ۱۳۵۵)، ص ۱۵۰-۱۲۹.
- (۴) بزرگمهر، منوچهر، فلسفه چیست؟ ج ۲، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷.
- (۵) تحلیلی دقیق بر تعریف توسعه نیافتگی، [ترجمه محمدسید] میرزایی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی)، سال ۱، ش ۲ (تابستان ۱۳۶۵)، ص ۳۰-۵۰.
- (۶) تراپی، مهرداد، ملاحظاتی درباره ژاپن و الگوی جهان سوم، کیهان فرهنگی، سال ۳، ش ۳ (خرداد ۱۳۶۵)، ص ۱۱-۱۳.
- (۷) تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، تهران، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۶۴.
- (۸) جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، ج ۲، تهران، مولی، ۱۳۶۸.
- (۹) حکمی، نسرين، ژاپن و الگوی جهان سوم، کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۶۴)، ص ۱۱-۱۵.
- (۱۰) داگوستا، یوان فرانک، اصول جدید توسعه، پیام (یونسکو) سال ۱۱، ش ۱۱۸ (آذر ۱۳۵۸)، ص ۱۰.
- (۱۱) «راجرز، اورت ام» و «شومیکر، اف، فلویده»، رسانش نوآوری ها، رهیافتی میان فرهنگی، ترجمه عزت الله کریمی و ابوطالب فنیایی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹.
- (۱۲) ربیع، علیرضا، مروری بر مفاهیم توسعه، نامه پژوهشکده، سال ۳، ش ۳ و ۴ (بائیز و زمستان ۱۳۵۸)، ص ۵-۳۰.
- (۱۳) رفیع بور، فرامرز، کندوکاوها و پنداشته ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
- (۱۴) سلمرز، نیل، نوسازی روابط اجتماعی، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، دز: مایرون وینر (گردآورنده)، نوسازی جامعه، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای و دیگران، ج ۲، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۳.
- (۱۵) عظیمی، حسین، توسعه، فرهنگ، آموزش، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۵، ش ۱ (۳۸) (مهر و آبان ۱۳۶۹)، ص ۴۰-۴۷.
- (۱۶) مسایل اساسی در بازی سازی و توسعه اقتصادی ایران، مدرس، سال ۱، ش ۱ (بائیز ۱۳۶۹)، ص ۳۳-۶۷.
- (۱۷) فرانک، آندره گوتدر، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی، ترجمه منوچهر سنجابیان، تهران، دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۹.
- (۱۸) کاوازاکی، ایشی رو، ژاپن بی نقاب، ترجمه مهدی تراقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- (۱۹) مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- (۲۰) مندراس، هانری، مبانی جامعه شناسی، ترجمه باقر بهرام، ج ۴، تهران، امیرکبیر (کتابهای سیمرغ)، ۱۳۵۶.
- (۲۱) ناگانه، چینه، جامعه ژاپنی، ترجمه نسرين حکمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- (۲۲) نشانه های توسعه: گزارشی از برنامه عمران ملل متحد، کار و توسعه، سال ۱، ش ۱ (مهر ۱۳۶۹)، ص ۱۷-۱۸.
- (۲۳) تقوی، علی محمد، جامعه شناسی غربگرایی، جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- (۲۴) وینر، مایرون، نوسازی جامعه، مراجعه کنید به شماره ۱۴.
- (۲۵) همل، کارل، فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- (۲۶) هیرشمن، آلبرت او، ظهور و افول علم اقتصاد توسعه، ترجمه غلامعلی فرجادی، برنامه و توسعه، ش ۹ (بهار ۱۳۶۶)، ص ۳۷-۶۷.
- 27) Baeck, Louis, Shifts in Concepts and Goals of Development, in UNESCO, Goals of Development, Paris, UNESCO, 1988, PP. 37 - 53.
برای ترجمه ای از این مقاله به قلم نگارنده، مراجعه کنید به نشریه نامه فرهنگ، سال ۲، ش ۵ و ۶.
- 28) Bannock, G. , Baxter, R. E. and Rees, A Dictionary of Economics, Harmondsworth, Penguin Books, 1977.
- 29) Eisenstadt, S.N. Tradition, Change, and Modernity, New York, John Wiley & Sons, 1973.
- 30) Guy, Rebeca F. and others, Social Research Methods, Boston, Allyn and Bacon Inc., 1984.
- 31) Kuper, Adam and Kuper, Jessica, the Social Science Encyclopedia, London, Routledge, 1989.